



ابراهیم افشار

جنس سوم

روبیای نیمه شب تابستان در زمستان

۱- نمایش در موزه آزادی برقرار است. شکسپیر می گوید: چرا رویای شب نیمه تابستان مرا رویای نیمه شب تابستان نوشته اید؟

دختران روی صحنه، چیزهایی می گویند. مردانی ناشناس در جایگاه تماشاگران، آخرین دست آوردهای فحش های پست مدرن را با تمامی قلبشان به طرف دختران بازیگر پرتاب می کنند.

شکسپیر توضیح می دهد: "برادر ما از وزارت ارشاد مجوز داریم."

برادر می گوید: ما وزارت ارشاد را قبول نداریم. این رویا، حرام است. که اگر حلال بود چرا باید رویای نیمه شب تابستان در شب زمستان اجرا شود؟

شب است. پوستهای پاره پوره، دیوارهای شهر را ناطق کرده اند. شهر سبز زندگی تنها شعاری است که در آن تحولی

متهورانه رعایت شده است؛ یک شعار رویایی. و اکنون آزادی نام موزه بی است که در آن رویای نیمه شب زمستان جریان دارد. شکسپیر به شهر سبز زندگی می نگرد و می گوید: آخیش!

نگاه ۱۲

در حاشیه ماجرای نمایش رویای شب نیمه تابستان نیمه خالی، نیمه پر

اتفاقی که در هنگام اجرای نمایش، رویای شب نیمه تابستان پیش آمده از آن دسته اتفاقاتی است که در مسائل روز هنر ما، چندان عجیب نیست. در جست و جویی کوتاه در حافظه مان به اتفاقات مشابه فراوانی برمی خوریم: مسائل مربوط به آدم برفی، خدایان دوشنبه ها می خندند، کنسرت های گیتار و موسیقی غربی و ... اما این ماجرا را می توان از دسونگریست. نیمه خالی، نیمه پر. دوست دارم اول نیمه پر را مرور کنم:

اینکه هنر این سرزمین و جریان سیال آن، در کشاکش مداوم با مسائل سیاسی، جناح بندی ها و خطها و خطوط این چنین زنده و تأثیر گذار است. غنیمی است. هنر امروز ما، به مثابه بازتاب گرایشات متضاد و موجود در جامعه، طبیعی است که واکنش های متفاوت، اعتراض آمیز و حتی گاه پر خاشگرانه ای را ایجاد کند. چه، تمام آثار هنری مورد اعتراض، جدا از افراط ها و تفریط هایشان، نشانگر خواسته های گروه ها و گرایش های مختلفی از هنرمندان هستند که دوست دارند حقیقت در ارتباط با مخاطب، آن هم در چارچوب های موجود ادا شود. این تلاطم نشانه زنده بودن است...

اما نیمه خالی لیوان در این کشاکش، از بین رفتن امنیت هنرمندان است. هنرمندانی که در بضاعت اندک مالی و امکانات ناچیز امروز، دست به کار هنری می زنند و وقتی با تلاش فراوان موفق می شوند از پیچ و خم مجوزها و نظارت های رسمی کشور عبور کنند، تازه خود را بی دفاع در برابر متعرضینی می بینند که برای ابراز مخالفت خود، راهی جز خشونت نمی دانند.

آن دختر جوان بازیگری که در اولین تجربه تئاتری اش در وسط صحنه، با بارانی از دشنام و ناسزا روبه رو می شود، آیا دیگر برایش اعتماد به نفس می ماند؟ آیا می توان به آینده او به عنوان یک هنرمند امید بست؟ یا با موجودی خشتی طرف خواهیم بود، محتاط و ترسو که همواره سدی از اگرها و مگرها را در سر راه خلاقیت ناکام خود دارد؟

اگر بخواهیم هنری زنده و گرم داشته باشیم که خون امروز در رگهایش جاری باشد، باید بیاآموزیم که برای ابراز اعتراض و مخالفت - حتی تندترین اعتراض ها - راه های دیگری جز خشونت و دشنام وجود دارد. از نقدهای مستدل گرفته تا - حتی - تحصن! در جامعه مدنی شیوه های کارآمدی برای اعتراض وجود دارد و نیازی به خشونت نیست.

آرش خوش خو

شب گذشته طی مراسمی در تئاتر شهر
 بهترین موسیقی: سوادیه سالم
 برای نمایش رویای شب نیمه تابستان.
 کانون منتقدان تئاتر، برگزیدگان خود را اعلام کردند